



سلیمان تپه، تل بکسایه و سبعت کهریز (تلاش برای یافتن سه محوطه نخست ثبتی آثار ملی ایران)

محسن زینی‌وند^I

فرشته شریفی^{II}

(صص: ۲۷ - ۲۳)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۰۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۲۸

شناسه دیجیتال (DOI): 10.30699/PJAS.3.9.23

چکیده

حدود ۹۰ سال از اقدام برای ثبت نخستین آثار تاریخی در ایران می‌گذرد. این اقدام به تلاش آندره گدار فرانسوی که به تازگی رئیس اداره نویناد عتیقات ایران شده بود، انجام پذیرفت. به نظر می‌رسد او و همکارانش، ۹ اثر صدر فهرست ثبتی که همگی در محدوده پشتکوه لرستان واقع شده بودند را براساس گزارش ژاک دِ مُرگان، دیگر فرانسوی نام‌آشنای باستان‌شناسی ایران که از آن‌ها دیدن کرده بود، مستندنگاری کرده بودند. نکته جالب این مسئله، آثار یک تا سه فهرست مدنظر است که به نام‌های «سلیمان تپه»، «تل بکسایه» و «سبعت خزیر» (سبعت کهریز) ثبت شده و اطلاعی درستی از آن‌ها در دسترس نیست. موقعیت هر سه محوطه در اسناد نخست و به‌روز شده دفتر ثبت آثار میراث فرهنگی، به‌طور کلی کشور عراق عنوان شده و گاه شناختی آن‌ها را دوره عیلامی پنداشته‌اند. نگارندگان در این نوشتار در تلاش هستند تا براساس گزارش دِ مُرگان، نقشه‌های دو قرن اخیر، عکس‌های ماهواره‌ای و اسناد کشمکش‌های مرزی ایران-عثمانی/عراق در اواخر دوره قاجار و اوایل دوره پهلوی سرخ‌هایی از این محوطه‌ها به‌دست آورند. آنچه که مشهود است، این سه محوطه در سه نقطه مختلف کشور عراق و در نزدیکی مرز ایران (محدوده امروزی استان ایلام) واقع شده‌اند. از قرار معلوم، دِ مُرگان تنها از سلیمان تپه (تپه تورساق) و زیر تپه که در استان دیاله قرار دارند، دیدن کرده است؛ و احتمالاً از دو اثر بکسایه و سبعت کهریز طبق شنیده‌ها و رجوع به والی پشتکوه و اطرافیان او و همچنین نقشه‌های منتشر شده از هیأت تحدید حدود مرزی ایران و عثمانی گزارش نموده است. پرسش‌های پژوهش عبارتند از: آیا سه زیستگاه باستانی مورد نظر قابل رصد و شناسایی هستند؟ آیا دِ مُرگان در موقعیت مکانی این سه محوطه در خاک ایران دچار اشتباه شده است؟ براساس اسناد ثبتی، تا چه اندازه عیلامی بودن این محوطه‌ها محتمل است؟ در این نوشتار علاوه بر این‌که به برخی از اسناد مهم در بازه زمانی مورد نظر رجوع خواهیم کرد؛ تلاش می‌شود با تلفیقی از متون، واریسی نقشه‌های تاریخی و سنجش از راه دور به پرسش‌های پیش‌گفته، پاسخ درخوری داده شود. ضمن این‌که به عکس‌های ماهواره‌ای امروزی (گوگل ارث) و قدیمی (کرونا) بسیار تکیه شده تا بهترین درک از ویژگی‌های ساختاری و محیطی مناطق مورد بحث به‌دست آید. در نهایت، طبق شواهد ارائه شده در این نوشتار، نگارندگان معتقدند که هیچ‌کدام از آثار فوق‌توالی گاه‌شناختی مربوط به دوره عیلام ندارند.

کلیدواژگان: فهرست ثبتی ایران، تورساق، بکسایه، سبعت کهریز، پشتکوه لرستان، سرزمین مرزی.

۱. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده

مسئول). zeynivand@gmail.com

۱. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران.

مقدمه

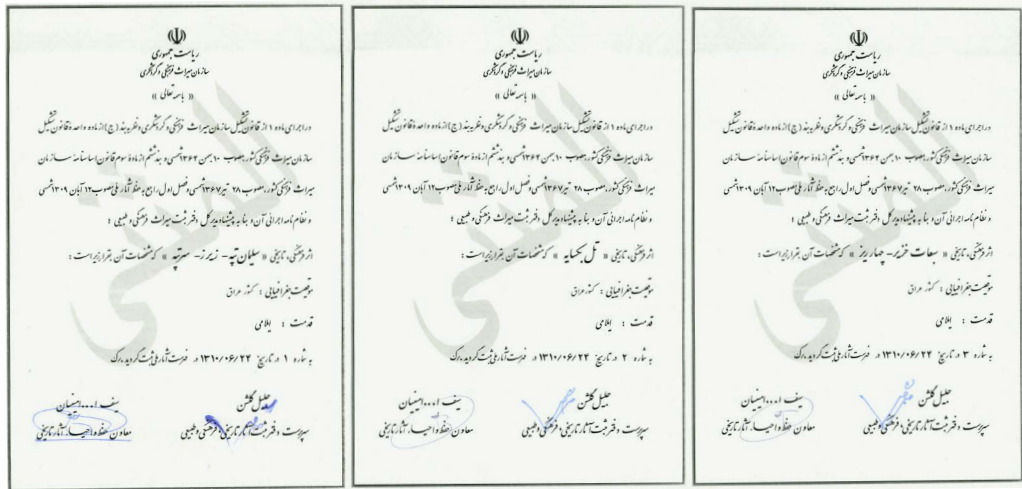
در سال ۱۳۰۹ ه.ش. اداره نوبنیاد عتیقات ایران، طرح قانون حفظ آثار ملی ایران را روانه مجلس شورای ملی و با تأیید آن از سوی مجلس، رسماً پایه‌های امروزین میراث فرهنگی کشور نهاده شد. آن زمان که آندره گدار فرانسوی از سوی دولت ایران به تازگی دعوت به کار شده بود، مسئولیت اداره عتیقات را بر عهده گرفت. او وظیفه داشت در راستای شناسایی و ثبت آثار فرهنگی نیز اقدام و عمل نماید. از این رو، احتمالاً با کمک همکاران فرانسوی خود در شوش به این امر جامه عمل پوشاند و آثاری را که پیش‌تر ژاک دِ مُرگان در بررسی‌های خود در محدوده استان امروزین ایلام (پشتکوه لرستان) یافته بود به تعداد ۹ اثر در ابتدای لیست ثبتی قرار دهد.

از این میان سه اثر سلیمان تپه، تل بکسایه و سبعت خزیر (که‌ریز) که به ترتیب در ابتدای لیست قرار گرفته‌اند، تا به امروز سرنوشت نامعلومی داشته‌اند؛ چراکه وجود خارجی این سه اثر برای ما روشن نشده است و طبق لیست آثار ملی ایران و فرم ثبتی آن‌ها که بعدها بازنگری شده است، در خاک امروزین عراق واقع شده‌اند (تصویر ۱)؛ براساس توصیف ژاک دِ مُرگان، محدوده تقریبی این سه محوطه در نزدیکی مرزهای غربی ایران و در محدوده استان امروزین ایلام قرار گرفته‌اند (تصویر ۲). در مورد چرایی قرارگیری این سه محوطه در خاک عراق، دو نظر به ذهن متبادر می‌سازد: نخست، اشتباه دِ مُرگان در شناخت مرزهای آن زمان ایران و عراق؛ و دو دیگر، جابه‌جایی مرزها بر اثر اتفاقی همچون عهدنامه‌های بین دولت ایران و عثمانی و یا بعدتر کشور عراق.

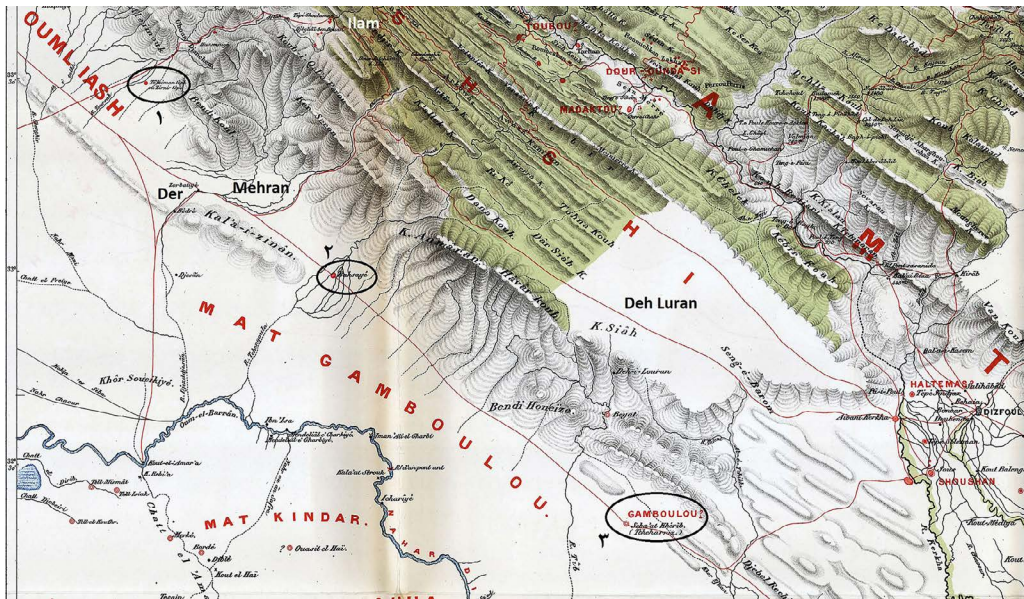
ضرورت انجام پژوهش: حدود ۹۰ سال از ثبت سه اثر سلیمان تپه، تل بکسایه و سبعت که‌ریز در فهرست آثار ملی ایران می‌گذرد و هم‌چنان موقعیت مکانی و توالی گاه‌شناختی آن‌ها در حاله‌ای از ابهام قرار دارد. مضافاً تحقیقی درباره این‌که آیا دِ مُرگان این آثار را دیده است یا خیر(؟) انجام نشده و اساساً چنان‌چه بپذیریم این آثار امروز در خاک عراق واقع شده‌اند، آیا در دوره قاجاریه و پهلوی اول نیز بدین‌گونه بوده و یا براساس عهدنامه یا تفاهم‌نامه‌هایی چون کمیسیون‌های تحدید حدود مرزی ایران و عثمانی جابه‌جایی مرزی صورت گرفته است(؟)؛ بنابراین، نگارندگان در این نوشتار بدون سوگیری سیاسی، به دنبال روشن شدن این معمای تاریخی خواهند بود.

پرسش‌های پژوهش: نگارندگان در این نوشته برآنند تا با بررسی چشم‌انداز سیاسی منطقه، واریسی منابع، استفاده از نقشه‌های قدیمی، تصاویر قدیمی که توسط کرونا ارائه شده و نهایتاً تصاویر ماهواره‌ای (گوگل ارث) به پرسش‌های که در ادامه مطرح می‌شوند، پاسخ دهند: آیا سه زیستگاه باستانی موردنظر قابل رصد و شناسایی هستند؟ آیا دِ مُرگان در موقعیت مکانی این سه محوطه در خاک ایران دچار اشتباه شده است؟ براساس اسناد ثبتی، تا چه اندازه عیلامی بودن این محوطه‌ها محتمل است؟

روش پژوهش: در این نوشتار، علاوه بر این‌که به برخی از اسناد مهم در بازه زمانی موردنظر رجوع خواهد شد، تلاش می‌شود با تلفیقی از متون، واریسی نقشه‌های تاریخی و سنجش از راه دور به پرسش‌های پیش‌گفته پاسخ درخوری داده شود؛ ضمن این‌که به عکس‌های ماهواره‌ای امروزین (گوگل ارث) و قدیمی (کرونا) بسیار تکیه شده است تا بهترین درک از ویژگی‌های ساختاری و محیطی مناطق مورد بحث حاصل گردد. امروزه استفاده از تصاویر قدیمی که به وسیله ماهواره یا هواپیمای اطلاعاتی گرفته شده‌اند، در باستان‌شناسی زمین‌سیما (لندسکیپ) بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ چرا که، باستان‌شناسان با استفاده از عکس‌های هوایی، دامنه مشاهدات خود را در رابطه با محیط محلی و منطقه‌ای محوطه‌های باستانی مورد مطالعه گسترش می‌دهند (Kouchoukos, 2001).



تصویر ۱. برگه ثبتی به روز شده سه زیستگاه مورد بحث (آرشیو دفتر ثبت آثار و حفظ و احیاء میراث معنوی و طبیعی وزارت میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری).



تصویر ۲. موقعیت حدودی سه محوطه مذکور در مناطق مرزی ایران-عثمانی: ۱. تورساق؛ ۲. بکسایه؛ ۳. سبعت کهریز (De Morgan, 1895).

سرحدات ایران و عراق در دوران اواخر قاجار و اوایل پهلوی

در چند قرن اخیر، مرز غربی ایران همواره مورد مناقشه بوده است. مناقشات جدی، زمانی آغاز شد که دولت عثمانی در قرون ۱۵ و ۱۶ م. بر بخش‌هایی از اروپای شرقی و خاور نزدیک سیطره یافته بود و خیال آن داشت نواحی غربی ایران امروزی را نیز ضمیمه خاک خود کند. در این زمان به تازگی دولت صفوی در ایران روی کار آمده بود. نخستین رویارویی این دو دولت قدرتمند آن زمان در خاور نزدیک، به دنبال تنش‌هایی بود که در مناطق جنوبی قفقاز رقم خورده بود و منجر به تفاهم‌نامه «آماسیا» در سال ۱۵۵۵ م. گشت (Svanidze, 2009). هم‌چنین، در مرزهای جنوبی‌تر وضعیت بهتری حاکم نبود و در برهه‌ای دولت عثمانی بخش‌هایی از غرب ایران تا نزدیکی نهاوند را متصرف

شد. در این میان، ذهاب، قصرشیرین، سومار و نواحی غربی و جنوبی پشتکوه لرستان نیز که مناطق مرزی محسوب می‌شدند، از این قائله مستثنی نبودند. در مقابل دولت صفوی و حتی بعدتر در دوره قاجار، هرگاه فرصتی دست می‌داد، علاوه بر آزادسازی مناطق پیش‌گفته در سرزمین غربی پیشروی یا از طریق حکام محلی ضرباتی سهمگین بر مرزنشینان همسایه وارد می‌آورد. در این میان، همواره عشایر کوچ‌رو دو طرف مرز نقش اساسی بازی می‌کردند؛ ضمن این‌که با محدودیتی‌های از قبیل پرداخت مالیات چرای گله در مراتع مواجه می‌شدند (گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ۱۳۶۹: ۲/۴۶۴).

همان‌طور که گفته شد، این مناقشات از دوره صفوی و بین عثمانی‌ها بالا گرفت و در دوره قاجار به اوج خود رسید که منجر به چندین عهدنامه در این رابطه گشت (ر. ک. به: Ates, 2013: 20-25)؛ از جمله این عهدنامه‌ها در این دو دوره می‌توان به «ذهاب» (۱۶۳۹ م. / ۱۰۴۹ ه.ق.)، «کردان» (۱۷۴۶ م. / ۱۱۵۹ ه.ق.)، «ارزنه‌الروم ۱» (۱۸۲۳ م. / ۱۲۳۸ ه.ق.) و «ارزنه‌الروم ۲» (۱۸۴۷ م. / ۱۲۶۳ ه.ق.) اشاره کرد که بخشی از آن متوجه پشتکوه ایران و دیاله / واسط در عراق امروزی می‌شد. در این میان، عهدنامه ذهاب به‌عنوان «پیمان صلح و تعیین حدود مرزها» علاوه بر این‌که طولانی‌ترین عهدنامه پابرجا شناخته می‌شود، هم‌چنان قدیمی‌ترین توافق‌نامه مشخص بین دولت‌ها است (Schofield, 2008: 150). دولت ایران و عثمانی در عهدنامه ارزنه‌الروم ۲ برای نخستین بار به توافق رسیدند که کمیسیون مرکب از چهار کشور (ایران، عثمانی، روسیه و انگلستان) به صورت میدانی از جنوبی‌ترین تا شمالی‌ترین نقطه مرزی بین دو دولت، تحدید حدود شود (صالحی، ۱۳۹۶)؛ از این‌رو، از میانه قرن نوزدهم تا اوایل قرن بیستم میلادی، کمیسیون‌های متعددی در منطقه برقرار شد که در نهایت از منازعات دو کشور کاسته شد. در واقع، نتایج این کمیسیون‌ها، سنگ بنای مرزی ایران و عراق در دوره پهلوی گردید و تا به امروز دست‌نخورده باقی‌مانده است.

موارد مورد اختلاف منطقه پشتکوه شامل سومار و رودخانه کنگیر (اکبری و همکاران، ۱۳۹۵)، معادن نمک نزدیک تورساق (نورائی و مهمان‌نواز، ۱۳۹۱)، مناطق صیفی، ملخاوی و باغ‌شاهی / بکسایه / سیدحسن در حوزه مهران (اکبری، ۱۳۹۳؛ Ates, 2013) بوده است. در کمیسیون‌های هیأت تحدید حدود مرزی، تنها منطقه باغ‌شاهی (بکسایه) برای همیشه از ایران جدا گردید؛ هرچند «پاشای» بغداد و دولت عثمانی به دلیل پافشاری «غلامرضاخان» آخرین والی پشتکوه - به دلیل املاک و سابقه دیرینه در رفت‌وآمد به آنجا - این منطقه را به او بخشیدند. این منطقه جزو املاک والی به حساب می‌آمد تا این‌که با روی کار آمدن دولت پهلوی و گریز والی به عراق، این منطقه از ایران جدا گردید (مرادی‌مقدم، ۱۳۸۵: ۱۱۵)؛ علاوه بر آن، منطقه شمال استان امروزی میسان یا حوضه رودخانه طیب نیز مورد اختلاف «حسینقلی‌خان» والی پشتکوه و عشایر عرب بنی‌لام بود که براساس نظر هیأت تحدید، به دولت عثمانی واگذار گردید.

بررسی دِ مُرگان

ژاک دِ مُرگان فرانسوی پیش از این‌که به کاوش‌های بلندمدت در شوش دست بزند از سال ۱۸۸۹ م. به مدت دو سال بخش‌هایی از سرزمین ایران را پیمود؛ در ادامه سفرش به پشتکوه لرستان رسید و نزد حسینقلی‌خان، والی پشتکوه در حسین‌آباد (ایلام امروزی) رسید. او به مدت یک ماه با مشورت و راهنمایی والی، از منطقه پشتکوه دیدن کرد. دِ مُرگان با راهنمای محلی، به منطقه آفتاب‌رو در منتهی‌الیه دامنه‌های غربی زاگرس مراجعت کرد که رودخانه تورساق / طورسک در آن جریان دارد. این رودخانه که از ارتفاعات زاگرس سرچشمه می‌گیرد در آغاز راه با نام گذارخوش شناخته می‌شود. منطقه تورساق در جنوب غرب استان دیاله و جنوب شهر مندلی عراق واقع است. این منطقه مرزی

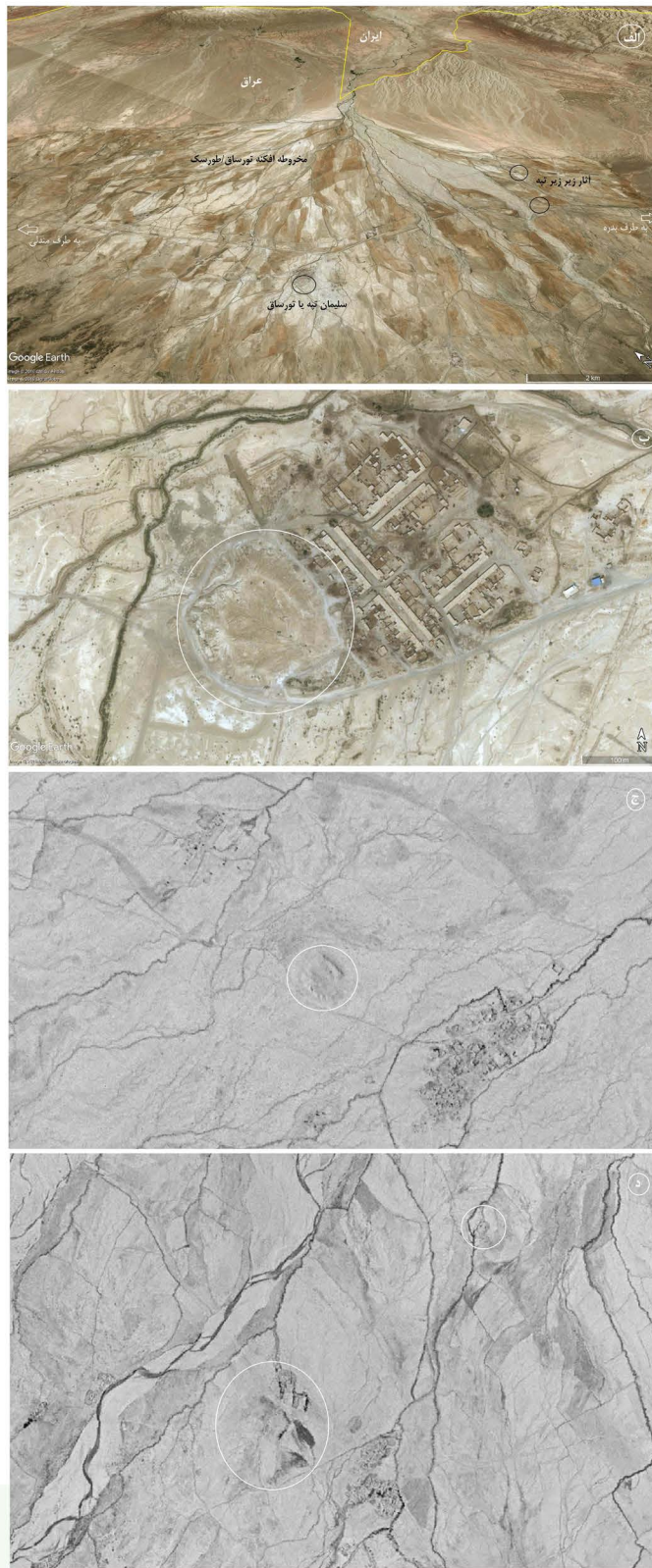
برای کوچ عشایر به صورت عمودی همواره دارای ظرفیت بالا و مورد استفاده قرار می‌گرفته است. یکی از مناقشات مرزی این منطقه، عشایر کوچ‌رویی بودند که برخی مواقع می‌بایست مالیات به دولت عثمانی بابت استفاده از مراتع می‌پرداختند.

دِ مُرگان در این منطقه محوطه‌های سلیمان تپه و زیرزیر تپه را شناسایی کرده است؛ او در کتاب *مطالعات جغرافیایی* (هیأت علمی فرانسه در ایران) خود آورده است: «اطراف جلگه بین‌النهرین در ناحیه واقع بین آخرین دامنه‌های کوه و نقطه‌ای که رودخانه از نظر محو می‌شود، تماماً پوشیده از تپه‌ها و آثار باقیمانده شهرهای مستحکمی است که در زمان کاسی‌ها برای استقامت در مقابل آشوری‌ها و عیلامی‌ها، آن‌ها را بنا نموده‌اند. عمده‌ترین آن‌ها سلیمان تپه یا زیرزیر تپه است که به جهت تأمین عبور و مرور از آفتاب‌رو در کنار رودخانه طورسک واقع می‌باشد» (De Morgan, 1895: 238). دِ مُرگان در مورد تل بکسایه، تنها به اسم این محوطه اکتفا می‌کند و هیچ اشاره‌ای به دوره گاه‌شناختی و یا موقعیت مکانی آن نداشته است. در ادامه، محوطه سبغات کهریز که احتمالاً به اشتباه چهارریز/خریز خوانده، چهار تپه بزرگ منفک از هم می‌داند که در شمال منطقه باتلاقی سامیردا (= هورالعظیم) و بین دو رودخانه طیب (= میمه) و چیک (منظور چیخواب یکی از شاخه‌های دوویرج) واقع شده است. در مورد این محوطه، صراحتاً آن را عیلامی و جای نام احتمالی «گامبولوی» نقل شده در متون میخی، برمی‌شمارد (Ibid: 238).

سلیمان تپه / تپه تورساق و زیرزیر تپه

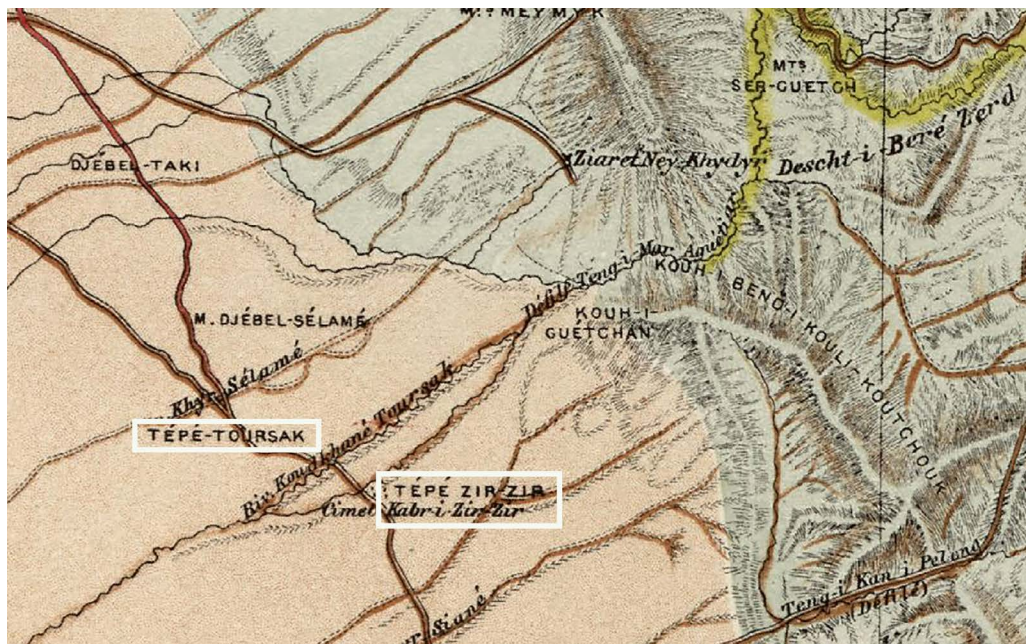
این محوطه (ها) با شماره یک در فهرست آثار ملی ایران در سال ۱۳۱۰ ه.ش. به ثبت رسیده است. براساس برگه ثبتی آن، اطلاع می‌یابیم که از طریق بررسی و توصیف دِ مُرگان حائز اولویت ثبتی محسوب شده است. می‌دانیم که دِ مُرگان در سفر خود به پشتکوه لرستان از منطقه آفتاب‌رو یا تورساق دیدن می‌کند. این منطقه در جنوب غربی استان امروزی دِیاله عراق و در جنوب شهر مندلی در حاشیه مرز قرار دارد. منطقه موردنظر در دامنه جناح غربی آخرین ارتفاعات زاگرس مرکزی واقع است. آخرین تغییرات مرزی ایران و عثمانی / عراق در این ناحیه مربوط به چندین کمیسیون هیأت تعیین حدود مرزی با وساطت انگلیس و روسیه که از سال ۱۸۴۹ م. آغاز شده بود، برمی‌گردد؛ نتیجه این بررسی‌ها منتج به علامت‌گذاری بر رأس آخرین تیغه‌های غربی زاگرس به عنوان مرز گردید؛ به همین دلیل، تورفتگی مرزی به طرف خاک ایران در این ناحیه دیده می‌شود. رودخانه تورساق - همان گدار خوش خوانده شده در خاک ایران - در این بخش وارد خاک عراق می‌شود و تشکیل مخروط افکنه بزرگی می‌دهد. مسیر ارتباطی مندلی به بدره عراق (در جهت شمال به جنوب از این ناحیه می‌گذرد). این مسیر، یکی از قدیمی‌ترین راه‌های باستانی دامنه‌های غربی ارتفاعات زاگرس مرکزی به شمار می‌آید. مسیری با نام «عیلام - کیسمر - در - دیاله» که از این ناحیه می‌گذشته و بعدها هرودت بخشی از آن را جاده شاهی خوانده است (ر. ک. به: Carter & Stolper, 1984: 58-60; Frayne, 1992: 58-59; Potts, 2016: 81).

در ۹٫۱ کیلومتری غرب مرز ایران و ۷۸۰ متری غرب جاده آسفالت مندلی به در، تپه‌ای با نام امروزی «تورساق» قرار دارد (تصویر ۳، الف و ب). امروزه چند ردیف بلوک ساختمانی منظم در بخش شرقی تپه دیده می‌شوند؛ اگرچه این ساختمان‌ها در تصاویر کرونا دیده نمی‌شوند (تصویر ۳، ج) و احتمالاً در هنگام جنگ هشت ساله به منظور کاربری نظامی ساخته شده باشند. براساس تصاویر ماهواره‌ای، این تپه تقریباً دایره‌ای شکل و دارای وسعت ۳٫۵ هکتار است که به نظر می‌رسد شاخص‌ترین اثر این منطقه به شمار می‌رود. براساس نقشه‌های تاریخی، یکی از شاخه‌های رودخانه تورساق که در بخش شمالی آن می‌گذرد، «سلیمه» یا «سلیمان» نام دارد. با توجه به نقشه دِ مُرگان و نقشه‌های تاریخی، به نظر می‌رسد تپه مذکور جای نام «سلیمان تپه» مورد بحث باشد. در برخی



تصویر ۳. تصاویر ماهواره‌ای از منطقه تورساق؛ الف) نمای کلی از مخروط افکنه تورساق و موقعیت سه محوطه پیشنهادی (Google Earth). ب) تپه تورساق (Google Earth). ج) تپه تورساق در تصاویر ارائه شده از کرونا (CORONA, 1969: 1107-2170Aft). د) موقعیت دو محل پیشنهادی برای زیرزیر تپه (CORONA, 1969: 1107-2170Aft).

نقشه‌های یک قرن گذشته، محلی در ۵٫۵ کیلومتری تپه تورساق به‌عنوان «زیرزیرتپه» معرفی شده است (تصویر ۴). لازم به یادآوری است که دِ مُرگان به‌طور روشنی به تپه‌ها و آثار متعددی که در این مخروط افکنه قرار دارند، اشاره کرده است و آن‌ها را در قالب دو نام «سلیمان تپه» و «زیرزیرتپه» ارائه کرده است؛ بنابراین، یکی نبودن سلیمان تپه (تورساق) و زیرزیرتپه، طبیعی به نظر می‌رسد. با محاسبه تمامی جوانب در محل پیشنهادی برای زیرزیرتپه، دو محوطه قابل‌شناسایی هستند (تصویر ۳، د) که تنها با بررسی میدانی می‌توان با قطعیت در مورد محل دقیق آن اظهار نظر کرد. تاکنون نتایج بررسی احتمالی این محوطه توسط کارشناسان عراقی یا خارجی منتشر نشده است؛ اما در اطلس توزیع زیستگاه‌های باستانی عراق که توسط اداره کل آثار باستانی همین کشور در سال ۱۹۶۷ م. منتشر شده، گاه‌شناختی تپه تورساق را دوره هخامنشی و سلوکی دانسته‌اند.



تصویر ۴. موقعیت دو محوطه تورساق (سلیمان تپه) و زیرزیرتپه نسبت به یک‌دیگر در نقشه تهیه شده از هیأت تحدید حدود مرزی در قرن ۱۹ م. (Ordnance Survey Office, Southampton, 1873).

تل بکسایه

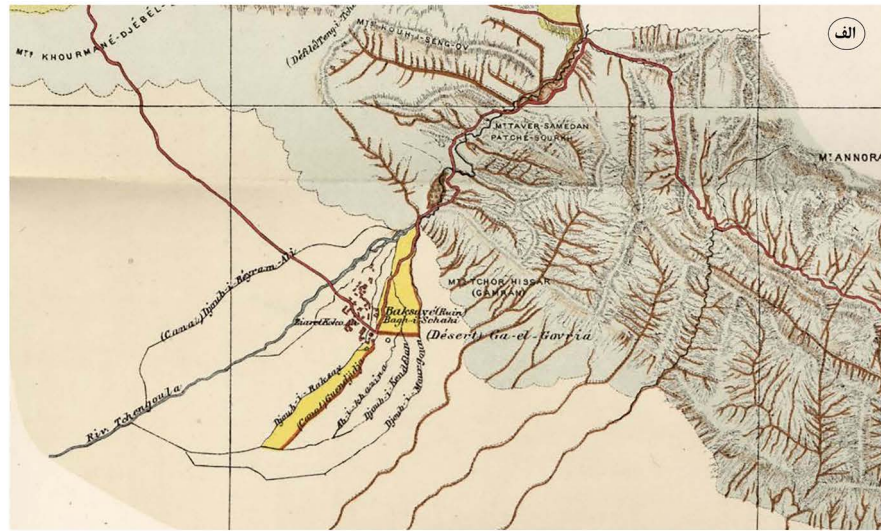
این اثر نیز در تاریخ ۱۳۱۰ ه.ش. در مکان دوم فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است. در برگه ثبتی آن با همان مواردی که برای اثر نخست ذکر شده برمی‌خوریم و همین امر باعث می‌شود مخاطب به اشتباه گمان کند تل بکسایه نیز در همان منطقه طورسک قرار دارد؛ در صورتی که واقف هستیم، دِ مُرگان در مورد موقعیت مکانی و دوره گاه‌شناختی آن، سکوت کرده و تنها در نقشه‌ای موقعیت حدودی آن را مشخص کرده است (تصویر ۵، الف)؛ بنابراین ممکن است دِ مُرگان هیچ‌گاه از این محوطه دیدن نکرده بود. براساس موقعیت ارائه شده در نقشه، مطلع می‌شویم این اثر در منطقه‌ای با همین نام موجودیت یافته است. منطقه یا نقطه مکانی بکسایه یا در برخی از اسناد هم‌دوره با والیان لرستان منطقه باغ‌شاهی در امتداد رودخانه چنگوله مهران و در بخش جنوبی مرز ایران و در خاک امروزی کشور عراق واقع است (تصویر ۵، ب). در نقشه‌های تاریخی و امروزی نیز این منطقه با نام «بکسایه» مشهور است؛ هر چند در برخی موارد اسنادی دولت عثمانی به «سید حسن» نیز خوانده شده است.

بکسایه / باغشاهی یا سیدحسن، تا قبل از تحدید حدود مرزی، بخشی از اراضی والی‌های پشتکوه محسوب می‌شده است؛ اما تا سال ۱۹۱۴ م. که کمیسیون‌های متعدد تحدید حدود مرزی در جریان بوده، این منطقه یکی از موارد اختلاف دو کشور به حساب می‌آمده است (Harari, 1953: 227; Ates, 2013: 170). درنهایت این منطقه به دلیل این‌که ادامه سرزمین‌های پست محسوب می‌شده به دولت عثمانی واگذار شده بود. در ادامه، به موجب پافشاری «غلامرضاخان» آخرین والی پشتکوه، دولت عثمانی پذیرفت، آن مناطق تا زمان حیات والی در اختیار او باشد و درنهایت به عنوان ملک شخصی غلامرضاخان از سوی دولت عثمانی و سپس دولت تازه تأسیس عراق به رسمیت شناخته شد (اکبری، ۱۳۹۳). اما پس از این‌که رضاشاه پهلوی به قدرت رسید و آخرین والی پشتکوه به جهت عدم تأمین به عراق گریخت، دولت وقت آن سوی مرز، مدعی تصاحب منطقه بکسایه یا باغشاهی شد و در کش‌وقوس‌های فراوان این بخش برای همیشه از ایران جدا گردید (مرادی مقدم، ۱۳۸۵: ۱۱۵).

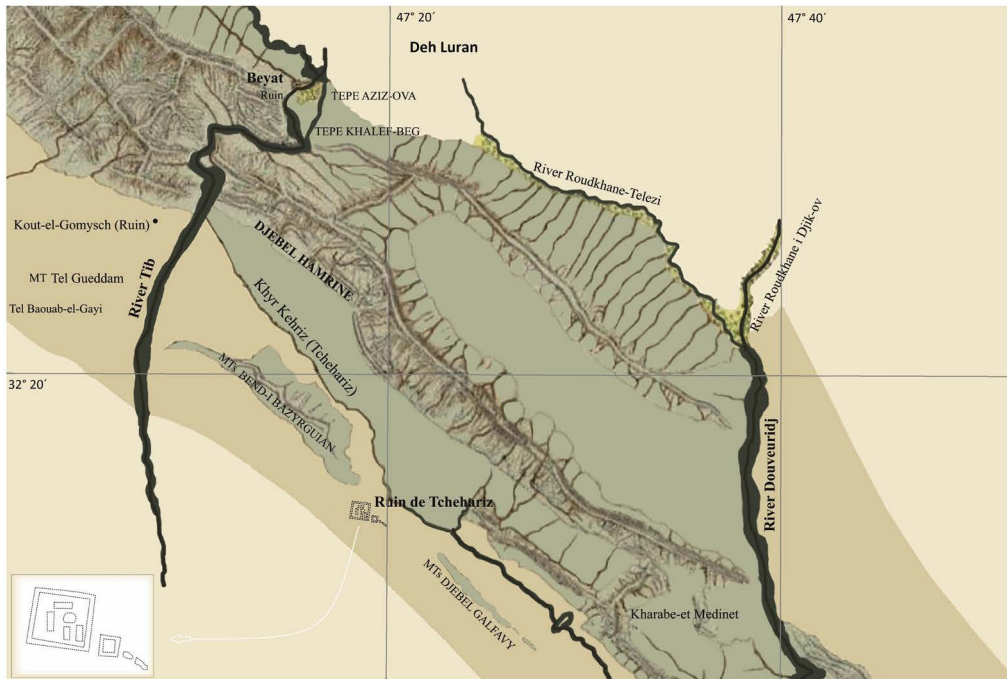
در حال حاضر موقعیت دقیق محوطه مورد بحث در مخروطه افکنه بکسایه برای ما نامشخص است. اما با توجه به نقشه ارائه شده از دُرگان که موقعیت آن را در جناح راست شاخه اصلی رودخانه چنگوله که از میان مخروط افکنه می‌گذرد و به نظر شامل چندین تپه کوچک می‌شود تا حدودی می‌توان تبیین کرد. در این بخش در کنار شاخه‌های فرعی رودخانه می‌توان چندین تپه کوچک را در تصاویر ماهواره‌ای و کرونا شناسایی کرد (تصویر ۵، ج). این آثار شامل چندین تپه می‌شوند که در خط عرضی به طول حدودی ۳ کیلومتر واقع شده‌اند. فاصله این تپه‌ها تا مرز ایران در جهت شمال بین ۵٫۵ تا ۶ کیلومتر است. شرقی‌ترین تپه، کمی بیش از یک هکتار وسعت دارد و مابقی کمتر از یک هکتار هستند. از بررسی احتمالی باستان‌شناختی این مکان‌ها اطلاعاتی در دست نیست؛ اما، براساس اطلس توزیع زیستگاه‌های باستانی عراق، گاه‌شناختی این محوطه (ها) دوره کاسی / آشور قدیم و دوره اسلامی دانسته شده‌اند.

سبعات کهریز

«سبعات کهریز»^۲ (به معنی: هفت‌کاریز) در شمال استان امروزی میسان در جنوب شرقی عراق قرار گرفته و از بخش‌های شرقی و شمالی هم‌مرز با ایران است. به نظر می‌رسد به دلیل وجود ۷ رشته قنات یا کانال برای انتقال آب از جناح راست رود طیب، این ناحیه را «هفت‌کاریز» خوانده‌اند (تصویر ۹). این ناحیه در شمال / شمال غربی سرزمین‌های پستی قرار دارد که در گذشته به صورت وسیع‌تری باتلاقی بوده است. براساس نقشه هیأت تحدید حدود مرزی، جای نام احتمالی فوق قاعدتاً می‌بایست حدفاصل انتهای جنوب غربی عوارض طبیعی بزرگان و محدوده باتلاقی آبریز دوویرج که امروزه پس‌روی کرده است، واقع شده باشد (تصویر ۶). در این محدوده که حدود ۱۵ هزار کیلومتر مربع است، محوطه‌ای شگفت‌انگیز واقع شده که احتمالاً، می‌تواند جای نام «سبعات کهریز» مورد نظر باشد. محوطه مورد بحث در مختصات ۴۷° ۱۸' شرقی و ۳۲° ۱۴' شمالی با رقوم ارتفاعی ۳۰ متری نسبت به آب‌های آزاد قرار دارد. وسعت این محوطه بیش از ۵۰۰ هکتار برآورد می‌شود. این محوطه، شامل دو بخش است که بخش اصلی، درون حصار به طول ۶ کیلومتر محصور شده؛ و بخش دیگر، بیرون از حصار واقع شده است (تصویر ۷، الف). پلان بقایای ساختمانی به دو شکل قابل تشخیص است. بر سطح کل محوطه بخش‌های ساختمانی به فرم مربع یا مستطیلی منظم که یادآور شهرسازی هلنیستی و دوره اشکانی است (تصویر ۷، ب) و فرم دوم به صورت بقایای پلانی نامنظم در بخش‌های شرقی و جنوبی درون بارو یا بخش مرکزی دیده می‌شود (تصویر ۷، ج)؛ درنتیجه، به نظر می‌رسد دست‌کم با دو دوره فرهنگ شهرسازی مواجهه باشیم که با توجه به توضیح زیستگاه و نوع فرم، حصار مورد نظر به همراه پلان منظم قدیمی تر شمرده شود.

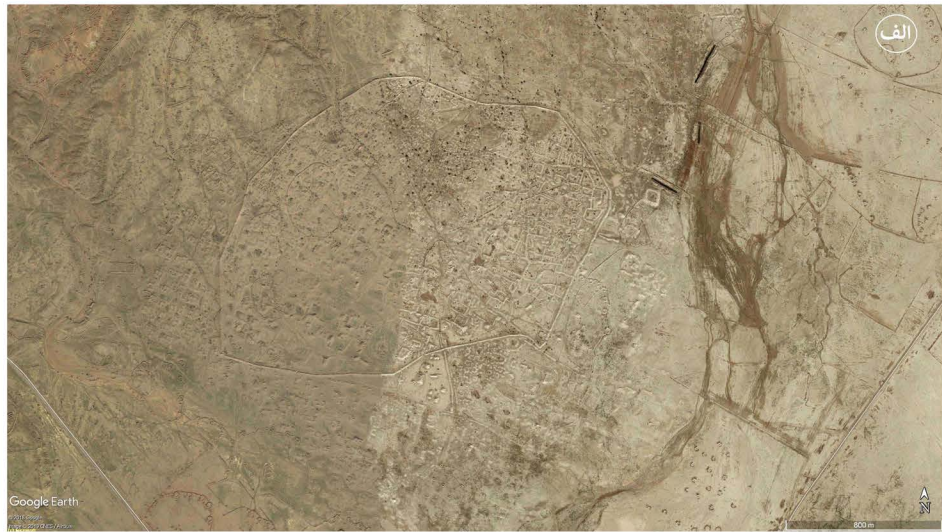


تصویر ۵. موقعیت و وضعیت محل پیشنهادی بکسایه؛ الف) موقعیت خرابه‌های بکسایه/باغ‌شاهی در نقشه‌های تعیین حدود مرزی در قرن نوزدهم میلادی (Ordnance Survey Office, Southampton, 1873). ب) موقعیت مخروطه افکنه بکسایه/چنگوله در جنوب مهران (Google Earth). ج) تصویر نیم قرن پیش از منطقه و پراکنش چند محوطه قابل‌رؤیت در مخروطه افکنه فوق (CORONA, 1969: 1107-2170Aft).

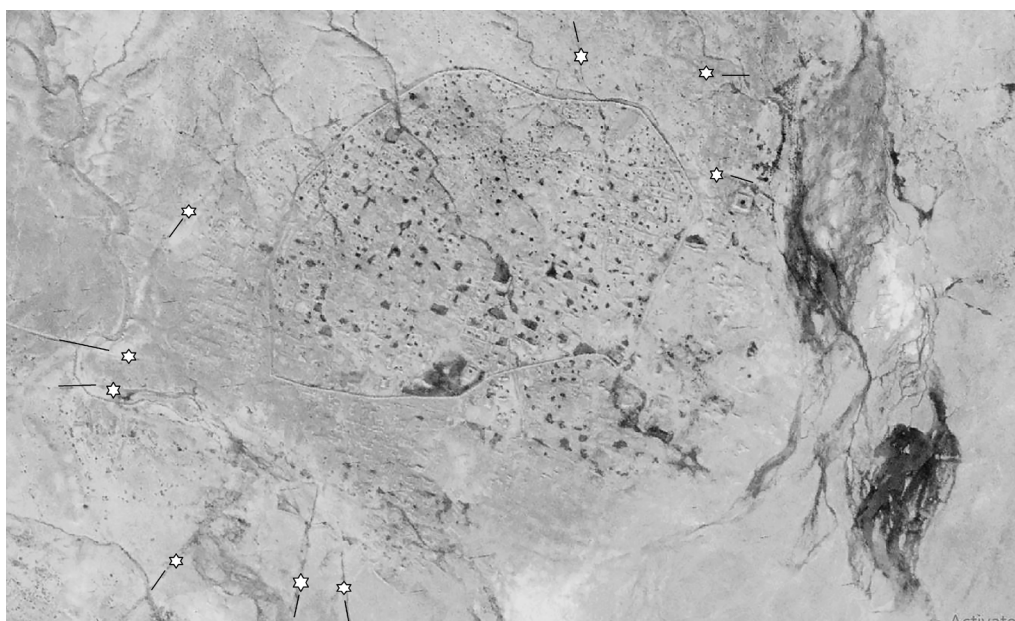


تصویر ۶. موقعیت محوطهٔ سبعات کهریز؛ الف) پلان شماتیک از محوطه در نقشهٔ هیأت تحدید حدود مرزی در قرن ۱۹ م. (Ordnance Survey Office, Southampton, 1873). ب) موقعیت و وضعیت امروزی اثر فوق در شمال استان میسان عراق (Google Earth).

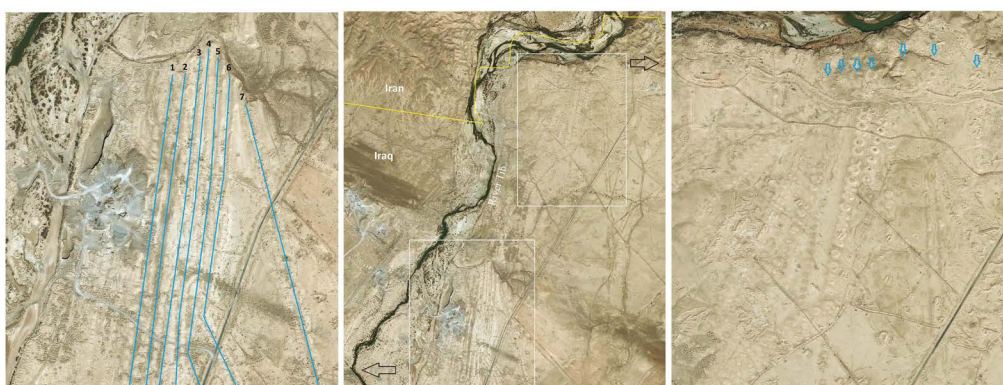
حصارهای دیگری در بیرون از دیوار اصلی، به خصوص در بخش جنوب / جنوب شرقی محوطه دیده می‌شوند که بخش‌های کوچک‌تری را احاطه کرده‌اند. بقایای چندین ساختمان بزرگ در بخش شرقی و خارج از حصار مشاهده می‌شود که به نظر کاربری عام‌المنفعه داشته است. در بخش جنوب غربی و خارج از حصار، بلوک‌های ساختمانی منظمی قرار دارد که پلان آن‌ها واضح‌اند. با رصد کردن تصاویر قدیمی که کرنا ارائه می‌دهد، اثر چند کهنه‌راه^۳ از این بخش به طرف غرب و جنوب نمایان است (تصویر ۸). شاید یکی از دروازه‌های این شهر در همین بخش و در گوشهٔ ۹۰ درجه‌ای حصار قرار داشته باشد.



تصویر ۷. الف) نمای کلی از محوطه سبغات کهریز (Google Earth). ب) بخشی از محوطه که دارای پلان شطرنجی و منظم است (Google Earth). ج) بخشی از غرب و جنوب محوطه که آثار دیوارها و بناها به خوبی نمایان است (Google Earth).



تصویر ۸. وضعیت محیط محوطه پیش از آغاز جنگ ایران-عراق و کهنه‌راه‌های قابل‌شناسایی (CORONA, 1968: 1045-2182Aft).



تصویر ۹. ساحل راست رودخانه طیب/میمه در بدو ورود به خاک عراق و قنات‌ها و کانال‌های هفت‌گانه (Google Earth).

متأسفانه امروزه به دلیل جنگ ایران و عراق در دهه ۸۰ م.، زمین‌بافت و ساختارهای احتمالی در این بخش به شدت دستخوش تغییرات فیزیکی شده است؛ اما با استفاده از تصاویر سال ۱۹۶۸ م. کرونای می‌توان این نقیصه را برطرف کرد؛ به عنوان مثال، در بخش جنوبی زیستگاه فوق، فضایی محصور با دیوار مشاهده می‌شود که نیروهای نظامی از آن به عنوان پایگاه استفاده کرده و سنگرهای فراوانی در آن ایجاد کرده‌اند. با کمک تصاویر ماهواره‌ای قدیمی می‌توان این ساختار را آشکار نمود. این محل ممکن است برای اردوگاه نظامی در جوار شهر در نظر گرفته شده باشد.

نتیجه‌گیری

ژاک دِ مَرگان در اواخر قرن نوزدهم میلادی در جریان سفر خود به پشتکوه به چندین زیستگاه باستانی اشاره می‌کند که بعدها در سال ۱۹۳۱ م. با تشکیل اداره عتیقات کشور، ۹ اثر از آن‌ها حائز اولویت ثبتی قلمداد می‌شوند. جالب این‌که آثار فوق در صدر فهرست آثار ثبتی قرار می‌گیرند. امروزه

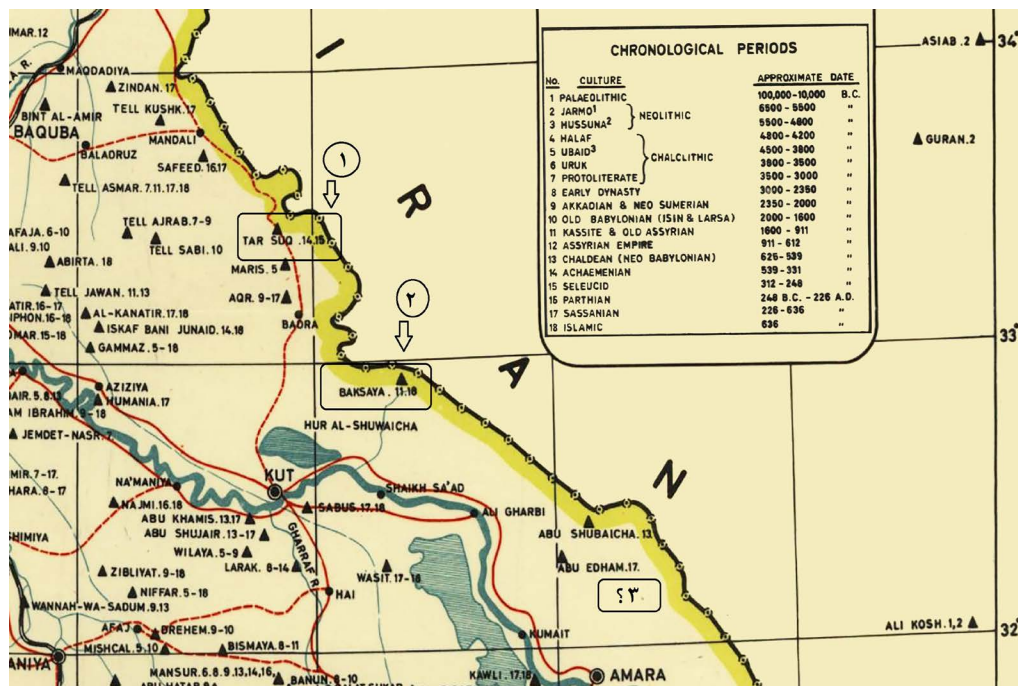
جدول ۱. مشخصات اسمی، موقعیت و پیشنهاد گاه‌شناختی سه اثر مورد نظر (نگارندگان، ۱۳۹۸).

شماره ثبت ملی	نام اثر/آثار	نام پیشنهادی	گاه‌شناختی	گاه‌شناختی ذکر شده در ف. ثبتي	گاه‌شناختی پیشنهادی اخیر	موقعیت
۱	سلیمان تپه / زیزیر تپه / سرتپه	تورساق (طورسک)	کاسی	کاسی	هخامنشی - سلوکی	عراق، جنوب غربی استان دیاله، ۳۸ کیلومتری مسیر مندلی به بدره (در)، ۸ تا ۹ کیلومتری غرب مرز ایران
۲	تل بکسایه	بکسایه	-	عیلامی	کاسی / آشور قدیم - اسلامی	عراق، شمال غربی استان واسط، ۷۰ کیلومتری شمال غربی کوت، ۵ تا ۶ کیلومتری جنوب مرز ایران، جناح راست رودخانه چنگوله
۳	سبغات خزیر	سبغات کهریز / هفت کاریز	عیلامی	عیلامی	سلوکی / اشکانی-ساسانی؟	عراق، شمال استان میسان، ۴۲ کیلومتری شمال/شمال غرب العماره، ۱۰ کیلومتری جناح راست رود طیب، به فاصله ۱۶ کیلومتری جنوب مرز ایران

به جز اثر شماره ۸ (تل‌های طرحان شهرستان کوه‌دشت) که در خاک استان لرستان واقع شده و همچنین آثار ۱ تا ۳ (موضوع این نوشتار) مابقی در استان ایلام قرار دارند.^۴

با توجه به شواهد ارائه شده، به نظر می‌رسد دُرگان تنها از منطقه تورساق که زیستگاه‌های سلیمان تپه / تپه تورساق و زیزیر تپه در آن واقع‌اند، دیدن کرده است و دو اثر بکسایه و سبغات کهریز را هیچ‌گاه ندیده است. این مسئله نشان‌دهنده عدم تثبیت مرزهای سیاسی ایران-عثمانی در نواحی پشتکوه در اواخر قرن نوزده میلادی بوده است. به نظر می‌رسد که غلامرضاخان والی با صلابت پشتکوه به نتیجه مذاکرات و تفاهم هیأت تحدید حدود مرزی که بیش از نیم قرن درگیر کمیسیون‌های متعدد بودند، رضایت نداده است؛ احتمالاً همین امر باعث شده بود که پاشای بغداد منطقه بکسایه / باغ‌شاهی را به صورت مشروط به غلامرضاخان واگذار کند. اگرچه همان‌طور که پیش‌تر گفته شد با روی کار آمدن رضاشاه پهلوی و متواری شدن آخرین والی پشتکوه به عراق، عملاً منطقه مورد ذکر برای همیشه به خاک عراق ضمیمه شد. آنچه استنباط می‌شود، با وجود این‌که عشایر مناطق مرزی همواره در حال کشمکش بر سر منابع آب و استفاده از مراتع با یکدیگر بوده‌اند، اما مفهوم مرز سیاسی برای آن‌ها قابل اعتنا نبوده و روال کاری خود را پیش می‌گرفتند. نتیجه همین برخوردها و شیطنت سیاسی انگلیسی‌ها در جهت منافع خود، این منطقه را پُرتنش کرده بود. در مورد منطقه طیب و شمال استان امروزی میسان که زیستگاه سبغات کهریز آنجا واقع است، نیز بدین‌گونه بود.

به هر حال، بعد از گذشت نزدیک به ۹۰ سال از ثبت زیستگاه‌های تورساق (سلیمان تپه و زیزیر تپه)، بکسایه و سبغات کهریز در فهرست آثار ملی ایران، فرصتی دست داد تا با واریسی اسناد، نقشه‌های تاریخی و سنجش از راه دور، وضعیت آن‌ها مشخص گردد (جدول ۱). مجموعه تورساق که با نام سلیمان تپه یا زیزیر تپه ثبت شده‌اند، اساساً دو زیستگاه جدا از هم و در نزدیکی هم واقع شده‌اند که تنها براساس گزارش تصویری اداره آثار باستانی عراق در سال ۱۹۶۷ م. آگاهی می‌یابیم، تورساق نهشته‌هایی از دوره‌های هخامنشی و سلوکی را دربر دارد (تصویر ۱۰)؛ در صورتی که دُرگان آن‌را مربوط به دوره کاسی دانسته و دفتر ثبت آن‌را عیلامی پنداشته است! دُرگان در رابطه با بکسایه، تنها به اسم آن بسنده کرده بود که در دفاتر ثبتی اداره عتیقات آن‌را مربوط به دوره عیلامی معرفی کرده‌اند. با توجه به همان نقشه توزیع زیستگاه‌های باستانی کشور عراق، این زیستگاه مربوط به دوره‌های آشور قدیم / کاسی و اسلامی بوده و احتمالاً شامل چندین تپه کوچک است که در منطقه بکسایه عراق و در مجاورت مرز سیاسی شهرستان مهران ایران قرار دارد. اثر شماره سه که به اشتباه سبغات خزیر در فهرست آثار ثبتی آمده، در واقع سبغات کهریز (هفت‌کاریز) خوانده می‌شود و در شمال استان میسان عراق قرار دارد. این زیستگاه که دُرگان و در فهرست ثبتی یک اثر عیلامی فرض شده است، با توجه به ویژگی‌های ساختاری در تصاویر ماهواره‌ای به نظر در رابطه با دوره سلوکی، اشکانی و شاید ساسانی؟ باشد.^۵



تصویر ۱۰. بخشی از اطلس توزیع زیستگاه‌های عراق و اشاره به دو محوطه تورساق و بکسایه به همراه راهنمای گاه‌شناختی (Directorate General of Antiquities, Baghdad 1967, World Digital Library).

به منظور ارزیابی صحیح از دوره‌های فرهنگی این سه مجموعه، نیاز به بررسی میدانی است؛ اما با توجه به این‌که این آثار در خاک کشور عراق واقع شده‌اند و هم‌چنین ممکن است این مناطق به میادین مین برجای مانده از جنگ ایران-عراق آلوده باشند، کار را سخت کرده است. امیدواریم شرایطی فراهم گردد تا علاوه بر این‌که از این سه اثر دیدن کرد، فرصتی برای همکاری دو جانبه باستان‌شناسان ایرانی و عراقی که در بهترین وضعیت دوستی دو کشور به سر می‌بریم، بیانجامد.

پی‌نوشت

1. Tursaq
۲. در فرم‌های ثبتی این محوطه با نام «سبعات خزیر» آمده است که به صورت اشتباهی ترجمه شده است؛ هرچند دُرگان آن را سبعات خزیر آورده است، اما در واقع سبعات کهریز (Sebaat-e Kehriz) املای صحیح آن است.
۳. «کهنه‌راه» برابر نهاده واژه انگلیسی Hollow Way گذاشته‌ایم که در واقع برگردان آن «راه‌های توخالی یا گودشده» است.
۴. در نوشته‌های دُرگان به آثار ارزشمند دیگری مانند زیستگاه اوایل نوستگی چغاغلامان / چغاگلان مهران اشاره شده بود (De Morgan, 1895: 239) که بعد از چندین دهه در سال ۱۳۸۰ ه.ش. به شماره ۳۹۸۵ به ثبت رسید.
۵. نگارندگان معتقدند که این محل، احتمالاً می‌تواند یکی از شهرهای دوره سلوکی / اشکانی پادشاهی کوچک خاراسن در جنوب شرق بین‌النهرین باشد و حتی شاید تا دوره ساسانی استمرار داشته است.

کتابنامه

- اکبری، مرتضی (۱۳۹۳). «روابط ایران و عراق در عصر پهلوی (با نگاهی به نقش مردم ایلام در روابط دو کشور)». فرهنگ ایلام، شماره پیاپی ۴۲ و ۴۳، دوره ۱۵، صص: ۱۴۷-۱۶۵.
- اکبری، مرتضی؛ سلیمانیان، مسلم؛ و یاری، سیاوش (۱۳۹۵). «روابط ایران و عثمانی در دوره قاجاریه (مورد مطالعه: نوار مرزی سومار)». مطالعات تاریخ انتظامی، سال سوم، شماره ۱۱، صص: ۵۱-۸۲.

- صالحی، نصرالله (۱۳۹۶). «واکاوی اقدامات درویش پاشا در نخستین کمیسیون تحدید حدود ایران و عثمانی ۱۲۶۸-۱۲۶۶ هجری قمری». پژوهش‌های علوم تاریخی. سال نهم، شماره ۲، صص: ۷۱-۹۰.
- گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، دوره قاجار (۱۳۶۹). دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. دو جلدی، تهران: وزارت امور خارجه.
- مرادی مقدم، مراد (۱۳۸۵). تاریخ سیاسی-اجتماعی کردهای فیلی در عصر والیان ایلامی پشتکوه (ایلام). تهران: انتشارات پرسمان.
- نورائی، مرتضی؛ و مهمان نواز، محمود (۱۳۹۱). «بررسی اسنادی کشمکش‌های والیان پشتکوه (ایلام) با حکومت عثمانی، بر سر معادن نمک (۱۲۵۵-۱۳۴۷ ه.ق. ۱۸۳۸-۱۹۲۸ م.)». فصلنامه گنجینه اسناد، سال ۲۲، دفتر سوم، صص: ۲۰-۴۰.

- Ates, S. (2013). *The Ottoman-Iranian borderlands: making a boundary, 1843-1914*. Cambridge University Press.
- Carter, E. & Stolper, M., (1984). *Elam: survey of political history and archaeology*. Berkeley, Los Angeles and London: University of California Publications. Near Eastern Studies 25.
- De Morgan, J., (1895). *Mission scientifique en Perse: Etudes Geographiques*. Tome Premier. Paris: E. Leroux.
- Frayne, D., (1992). *The early dynastic list of geographical names*. New Haven: AOS 74.
- Harari, M., (1953). *The Turco-Persian Boundary Question: A Case Study in the Politics of Boundary Making in the Near and Middle East*. Ph.D. dissertation. Columbia University.
- Schofield, R. (2008). *Narrowing the frontier: mid-nineteenth century efforts to delimit and map the Perso-Ottoman border*. In: R. Farmanfarmanian (Ed). *War and peace in Qajar Persia: implications past and present*. New York. Routledge, Pp 149-168.
- Svanidze, M., (2009). "The Amasya peace treaty between the Ottoman Empire and Iran (June 1, 1555) and Georgia". *bulletin of the Georgian National Academy of sciences*, Vol. 3, No. 1. Pp: 191-197.
- Potts, D. (2016). *The Archaeology of Elam: formation and transformation of an Ancient Iranian State*. second edition. Cambridge University Press.